



HomePage: <a href="https://jphilosophy.um.ac.ir/">https://jphilosophy.um.ac.ir/</a>	سال ۵۲ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۵۳ - ۷۴	
شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۱۲-۲۰۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۱
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/epk.2021.44017.0">https://doi.org/10.22067/epk.2021.44017.0</a>	نوع مقاله: پژوهشی	

## تحلیل مقایسه‌ای - انتقادی جایگاه «وساطت روحی» در زیست معنوی مدرن و شهود در عرفان اسلامی

رضا جلیلی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم

Email: rezajalili@chmail.ir

دکتر وحید سهرابی فر

عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

دکتر رحمان بوالحسنی

عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

### چکیده

«معنویت‌گرایی مدرن» پس از پایان جنگ جهانی به مدد انسان مدرن خسته از علم گرانی ماتریالیستی آمد تا با تغییر «زیست معنوی» به او آرامش و امید در زندگی مادی اعطا کند و دست کوتاه شده و ناتوان او را به دامن عالم فوق طبیعیات گره زند. در این میان، جنبش «عصر جدید» از شاخه‌های معنویت‌گرایی، با ارائه سازوکار «وساطت روحی» و بهره‌گیری از پیشینه تاریخی پیشامسیحی اروپا و آمریکای شمالی، مدعی داشتن طریقت باطنی و ارتباط با عالم ماوراء و تبیین آن گردید. مقاله عهده‌دار تبیین نسبت «شهود عرفانی و وساطت روحی (Channeling)» است. در واقع پرسش اصلی این است که آیا وساطت روحی همان شهود عرفانی است؟ این انگاره که «وساطت روحی بدیل و جایگزین شهود عارفان در دنیای مدرن است» با مبانی عرفان اسلامی سازگار است؟ پس از تعریف، بیان پیشینه و انواع وساطت روحی به مقایسه و تحلیل انتقادی آن از منظر شهود عرفان اسلامی پرداخته‌ایم. به دلیل تمایز در غایت‌شناسی، سنجه‌شناسی و جنبه‌های معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه، انگاره این همانی وساطت روحی با شهود، صحیح ارزیابی نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: معنویت‌گرایی جدید، باطن‌گرایی غربی، عصر جدید، وساطت روحی، کشف و شهود.



## Comparative-Critical Analysis of the Role of “Channeling” in Modern Spiritual Life and the Intuition in Islamic Mysti- cism

**Reza Jalili (Corresponding Author)**

PhD student, University of Religions and Denominations, Qom

Email: [rezajalili@chmail.ir](mailto:rezajalili@chmail.ir)

**Dr. Baqer Talebi Darabi**

University of Religions and Denominations, Qom

**Dr. Rahman Bolhassani**

University of Religions and Denominations, Qom

### Abstract

After the end of World War, “modern spiritualism” came to the aid of modern man, tired of materialist scientism, to give him peace and hope in his material life, and to reconnect his hands to transnatural world, by changing his “spiritual life”. Meanwhile, the “New Age” movement from the branches of spiritualism, by presenting the mechanism of “channeling” and taking advantage of the pre-Christian historical background of Europe and North America, claimed to have an esoteric discipline and connection with the transnatural world and the ability to explain it. This article is dedicated to explaining the relationship between “mystical intuition” and “channeling”. In fact, the main question is: Is channeling the same as mystical intuition? Is the view that “channeling is an alternative to the intuition of mystics in the modern world” compatible with the principles of Islamic mysticism? After defining, stating the background and types of channeling, we will critically analyze it and compare it with intuition from the perspective of Islamic mysticism. Due to the differences of the notions in teleology, criteriology, and their different epistemological and ontological aspects, the idea that channeling is the same as intuition cannot be evaluated as correct.

**Keywords:** modern spiritualism, Western esotericism, the New Age, channeling, intuition

## مقدمه

در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی ضمن توجه به پیشینه پیدایش وساطت روحی به مقایسه و نقد این سؤال که آیا «وساطت روحی» همان «شهود عرفانی» است؟ پرداخته شده است. این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است برخی تصور نمایند میان وساطت روحی و شهود عرفانی (و حتی وحی الهی) تفاوت وجود ندارد؛ و انسان مدرن غربی می‌تواند وساطت روحی را بدیل و جایگزین مقولاتی همچون شهود عرفانی قرار دهد و بدون تکیه به معنویت ادیان رسمی، به تبیین هستی و ارتباط با عالم فوق طبیعیات دست یابد. برای پی بردن به اهمیت پرسش اصلی مقاله به بیان معنویت‌گرایی و ویژگی‌های آن پرداخته‌ایم، زیرا برخی از دینداران با شنیدن «بازگشت انسان به معنویت‌گرایی» تصور می‌کنند که منظور بازگشت انسان معاصر به ادیان الهی است. در حالی که معنویت‌گرایی یک قلمرو موضوعی نوپدید است و جنبه‌ای از دین تلقی نمی‌شود. پس الزاماً انسان معنویت‌گرا، در جستجوی خدا و معنا بخشی به زندگی خود با مفهوم خدا نیست. بنابراین تصحیح این پندار نیازمند معرفی اجمالی معنویت‌گرایی و ویژگی‌های آن می‌باشد. البته از تعریف معنویت به دلیل حساسیت و مشکلات آن (رستگار، ۱۳۸۹، ۵۶-۶۳) و نبود تعریف واحد اجتناب گردید و سعی شد با ارائه ویژه‌گی‌های آن، خواننده معنویت را با مفاهیم دیگر اشتباه نگیرد. معنویت نوین با دین و عرفان هر چند در جنبه‌هایی مشترک‌اند، اما نسبت تساوی ندارند و بسا فرد معنویت‌گرا دیندار نباشد. در ابتدای امر توجه به همین نکته تمایز وساطت روحی و شهود را مشخص خواهد نمود.

به هر حال ایضاح مفهومی واژه معنویت‌گرایی و تفکیک آن از دین و عرفان، ضروری است تا وقتی سخن از گرایش انسان معاصر به معنویت‌گرایی به میان می‌آید، ذهن دین‌مداران جامعه ایرانی به سمت جنبه‌های باطنی دین، عرفان اسلامی و ارتباط با خداوند معطوف نگردد؛ هم‌چنان‌که داعیه‌داران آن نیز معنویت‌گرایی و معنویت نوین را به معنی بازگشت انسان سرگشته به دین یا عرفان معهود نمی‌دانند؛ بلکه از آن تعریف جدید و متفاوت ارائه می‌دهند (ر.ک: اکهارت تول، ۱۳۹۴: ۵۵؛ ملکیان، بی‌تا، بی‌جا: ۱۰۷).

تحقیق درباره وساطت روحی و مباحث مربوط به آن در ایران در ابتدای راه است و تقریباً موضوعی ناشناخته است. تنها می‌توان از ترجمه مقاله «وساطت روحی» نوشته معنویت‌پژوه معاصر، ووتر هنگراف (۱۳۹۰) یاد کرد. این مقاله رویکرد توصیفی دارد و عاری از هرگونه تحلیل انتقادی است. جهت پاسخ به پرسش اصلی، ابتدا لازم است به سؤالات فرعی دیگری همانند: تعریف وساطت روحی و بیان تاریخچه و انواع آن، تعریف شهود، انواع آن و مراتب باطنی انسان پرداخته شود تا تمایز و تشابه این دو مقوله آشکارتر گردد. سپس به مقایسه و نقد اشاره شود.

## ۱. چیستی «معنویت‌گرایی جدید» و زمینه پیدایش وساطت روحی

پیش از پرداختن به پرسش اصلی تحقیق، ضروری است زمینه پیدایش وساطت روحی و شالوده فکری آن

یعنی معنویت‌گرایی جدید و ویژگی‌های محوری آن را مرور کنیم. پدیده «معنویت‌گرایی جدید» (New Spirituality) به عنوان سبک زندگی معنوی، انسان معاصر غربی را از دهه شصت قرن بیستم به خود مشغول کرده است. این پدیده با آن‌که دارای ریشه تاریخی فکری عمیق و طولانی در فرهنگ غربی (اروپا، آمریکا و کانادا) می‌باشد (Stuckrad, ۲۰۰۶, ۶۰۶)، اما بعد از جنگ جهانی دوم و در اثر روی‌گردانی انسان از تقلیل‌گرایی مادی و دین مسیحیت و یهودیت ظهور و بروز کرد و در زیست معنوی انسان مدرن جایگاه ویژه‌ای یافت. البته باید توجه کرد که واژه معنویت‌گرایی نباید رهن شود و چنین تصور شود که معنویت‌گرایی در این گفتمان به معنای توجه به ابعاد معنوی و باطنی دین است؛ بلکه انسان مدرن با یک تحول اعتقادی و ایمانی به نقد دو پدیده «دین و علم» روش جدیدی را در زندگی خود پیش‌روی نهاد؛ مسیری میانه که از تعارض علم و دین می‌گذرد. این راه جدید با نفی دین و علم آغاز شد و تمایل انسان به طریقت باطنی غربی (Esotericism) را به منصفه ظهور نشانده (Ibid). به دیگر سخن، معنویت‌گرایی در غرب دینداری جدید (New religiousness) نیست؛ بلکه گفتمان سومی در مقابل گفتمان دینی و علمی است. شاید بتوان از آن به «الهیات سوم» تعبیر کرد. در واقع این معنویت‌گرایی را باید انعکاس فریاد خستگی انسان مدرن از «دین و علم‌گرایی» و آسیب‌های روحی- روانی دو جنگ جهانی دانست (محمدی: ۱۳۹۰).

انسان برای رهایی از تعارض این دو گفتمان (رستگار، ۱۳۸۹: ۱۳۴) شعار «نه این و نه آن» سر داد. به واقع نه ترجیح یکی بر دیگری و نه انکار هر دو، بلکه راه سوم یعنی معنویت بدون الهیات انتخاب شد. در حقیقت انسان معنویت‌گرای مدرن در زیست معنوی خود به جهان ماورا باور دارد؛ اما در ارائه تفسیر خود از هستی، مقید به دین یا علم نیست؛ بلکه با گزینش و التقاط از «این و آن»، به تبیین هستی و دریافت حقائق از عالم ماورا خواهد پرداخت.

مهم‌ترین ویژگی‌های معنویت‌گرایی نوپدید غرب را می‌توان این‌گونه بیان کرد: اعتقاد به «خدای غیر متشخص و نانسان‌وار [برعکس ادیان ابراهیمی] (ملکیان، بی‌جا: ۱۰۷) «اینجا و اکنونی بودن» (ر.ک: تول: ۱۳۹۶) (نفی ضمنی زندگی جهان آخرت)،<sup>۱</sup>

۱ طبق دیدگاه دکتر ملکیان، معنویت‌گرایی منکر زندگی پس از مرگ نیست، بلکه سعادت آجل را اولیه، و رویه دیگر سعادت عاجل می‌داند. همه چیز را به همین جا [این دنیا] منتقل می‌کند و از این رو آزمون‌پذیر است و تعبدی نیست. و در واقع به هیچ منبعی ایمان و تعبد ندارد؛ یکسره خواهان حصول تجربه شهودی و بی‌واسطه عالم واقع است. (بی‌تا، ص ۱۰۷). اما برداشت کلی اینگونه است که معاد نفی می‌شود.

«نقی هرگونه مرجعیت بیرونی (Authority) و باور به حجیت درون انسان»، «کُل نگر» (Holistic)، التقاط و گزینش، تقدم تجربه شخصی (طالبی دارابی: ۱۳۹۲). به دلیل اهمیت و جایگاه «التقاط» در معنویت‌گرایی از آن به «معنویت سلف سرویسی یا منویی» (la carte یا Smorgasbord) یاد می‌کنند (ر.ک: تلی، ۱۳۹۴: ۱۷). مقصود آن‌که در این پدیده هر کسی آزاد است بر اساس سلیقه و طبع خویش، ظرف معنوی خود را پر کند. این التقاط، گزینش عناصر مختلف از نظام‌های اعتقادی دینی (جنبه‌های باطنی و معنوی ادیان) و غیر دینی و معنوی جهان بر اساس اقتضانات درونی فرد و نیازی که خود افاده آن‌را تشخیص می‌دهد شکل می‌گیرد (طالبی: ۱۳۹۲).

## ۲. پیوند معنویت‌گرایی و روان‌شناسی

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم معنویت‌گرایی، بهره‌گیری از دستاوردی‌های علم روان‌شناسی و فراروان‌شناسی است (رستگار، ۱۳۸۹: ۹۵). بر همین اساس معنویت‌گرایی بر ترکیب «mind, body, spirit» تاکید دارد؛ یعنی ترکیب ذهن، جسم و روح که مهم‌ترین آموزه این سبک زندگی معنوی در حوزه انسان‌شناسی است. انسان فقط روح نیست،<sup>۱</sup> یا ذهن یا جسم نیست، بلکه انسان دارای هویتی واحد و ترکیبی یک‌نواخت و یک‌دست از سه چیز است و باید این سه را درک کرد و پرورش داد. بنابراین انسان یک کُل با سه ساحت است؛ پس منشأ هر گونه محدودیتی باید از «خود» (Self) او و درونیات انسان باشد.

بر همین اساس در زندگی معنوی غربی به انسان استقلال و خودمختاری (autonomy) داده شد و سنخ روانی هر انسانی اقتضای خاص خود را دارد و نباید برای همگان نسخه واحد تجویز کرد. ممکن است روح فردی با نماز جماعت، دیگری با کلیسا رفتن و فردی با یوگا به آرامش دست یابد. (همان). از دیدگاه چارلز تیلور باید میان دین (Religion) و معنویت (Spirituality) تمکیک قایل شد. اساس دین تعبد، و پایه معنویت‌گرایی بر عقلانیت و توجه به آناتومی و اتونومی فرد است. وی معتقد است که جهان غرب شاهد چرخش بزرگ ذهنی است؛ چرخش زندگی انسان غربی که بر پایه انتظارات بیرونی بنا شده به زندگی، بر اساس اقتضانات درون است. وی علت رواج گرایش به معنویت نوین را «آنفسی شدن» (Subjectivization) و تغییر زیست معنوی انسان مدرن می‌نامد (Taylor: ۲۰۰۶, ۲۲۵ به نقل از طالبی، ۱۳۹۲).

از دیگر ویژگی‌های مهم معنویت‌گرایی اهمیت «فردگرایی و دریافت‌های فردی (individualistic) و تأکید بر انجام اختیاری و داوطلبانه (voluntary) اعمال است؛ به همین جهت زمان‌مندی مشخص و معینی در تمرینات معنویت‌گرایی وجود ندارد. ثمره التقاط و گزینش از عناصر فرهنگی مختلف و بهره‌گیری

۱. مرجعیت اینجا به معنای منبع یا منشاء موجه انگاشتن باورها، عزم پابندی به ساختارها و ارزش‌ها. به عبارت دیگر: نقی حجیت مطلق متون مقدس، نقی حجیت شخصیت‌های دینی مقدس. یعنی پیامبران، روحانیون، امامان، اوتارها.

۲. بعضی از پژوهشگران ایرانی نیز معتقدند: عرفا از قدیم الایام بر هویت یکپارچه انسان اتفاق نظر داشتند و آنها را جدا نمی‌دانستند: «دکتر مصطفی ملکیان، ۱۲ آموزه مشترک عرفان: تاریخ انتشار ۹۷۰۷۱۲، سایت <http://iqna.ir/fa/news/3752646>

از دستاوردهای روان‌شناختی، کاهش درد و رنج، نیل به آرامش، شادی و امید؛ بزرگ‌ترین هدف و برترین نقطه عزیمت انسان معنوی‌گرا معرفی می‌شود (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۰۷).

### ۳. معنویت‌گرایی در ایران و اهمیت موضوع

بررسی و ارزیابی «معنویت‌گرایی نوین» در ایران معاصر، موضوع اصلی این تحقیق نیست؛ اما شایسته است به اجمال متذکر شویم که اندیشه و کتاب‌های این پدیده نوظهور در دو دهه گذشته تحت عناوین مختلف همچون: روان‌شناسی جدید، روان‌شناسی موفقیت، عرفان، آثار معنوی، انتشار گسترده یافته و در بین نسل جدید به عنوان آموزه‌های عرفانی ترویج می‌شود. حال آن‌که مترجمان و مبلغان، این نوع معنویت‌گرایی را بدون توجه به مبانی و اصول آن (عمداً یا سهواً) هم‌ردیف و هم‌سنگ آموزه‌های دینی و عرفان اسلامی قلمداد می‌کنند و خوانندگان نیز با این پندار که این آثار همان آموزه‌های عرفانی است، آن‌ها را با اشتیاق زیاد می‌پذیرند. البته ترجمه‌ها با معادل‌سازی و وام‌گیری از مفاهیم واژگانی جامعه دینی، ضمن عبور از ممیزی نشر از جامعه دینی حساسیت‌زادی می‌نمایند و این آموزه‌ها را به خوانندگان خود عرضه می‌کنند. برای نمونه می‌توان از آثار اکهارت تول (Eckhart Tolle) نام برد. مترجمان ایرانی ضمن ارائه ترجمه‌های متعدد از برخی آثارش، از او به عنوان معلم و آموزگار «معنویت و معرفت باطنی» یاد می‌کنند (همو، ۱۳۹۴: ۱۶).

### ۴. «عصر جدید» و «وساطت روحی»

جنبش «عصر جدید» یکی از جریان‌های فکری جدید در حوزه معنویت‌گرایی مدرن است. این جنبش شکل جدیدی از باطن‌گرایی غربی (Esotericism) است که از دهه هفتاد (۱۹۷۰) در کشورهای غربی با خاستگاهی پیشامسیحی رواج یافته است (Stuckrad, ۲۰۰۶, ۶۰۷) و به عنوان یک خرده‌فرهنگ و بدیل ادیان سنتی از سال ۱۹۸۰م در رسانه‌های آمریکا به کار رفته است (همتی: ۱۳۸۹). مراقبه، ذهن‌شوئی، تناسخ

۱. اکهارت توله (تولی) زادهی آلمان (۱۹۴۸) و ساکن کانادا است. در شمار صد معلم برتر معنوی (Spiritual Teacher) جهان است. او پس از انتشار دو کتاب پر فروش نیروی حال (The Power of Now) و زمین نو (A New Earth) به شهرت رسید. کتاب اول او به بیش از سی زبان دنیا و در ایران با شانزده ترجمه حضور دارد. وی بعد از یک دوره افسردگی شدید دچار تحول روحی شد. و شروع به نوشتن دگرگونی خود و چگونگی فایق آمدن بر خود (Self) نمود. خود را پیرو دین یا مکتب خاصی نمی‌داند اما از افکار و اندیشه‌های شرقی و غربی متأثر است (برهمن اساس الیهانان مسیحی آثار او را بیان کننده عرفان قدیمی مسیحیت دانسته و بعضی دیگر نیز با او مخالفت کرده‌اند). بر اساس یک مقاله در سال ۲۰۰۹ در نیویورک تایمز: «تولی» با هیچ مذهبی شناخته نمی‌شود، بلکه از تعالیم ذن بودیسم، تصوف، هندوئیسم و کتاب مقدس استفاده می‌کند. در مقدمه کتاب «سکوت سخن می‌گوید Stillness Speaks» می‌نویسد: «یک معلم معنوی واقعی چیزی برای یاد دادن در معنای متعارف کلمه ندارد، هیچ چیزی برای دادن یا افزودن به شما مانند اطلاعات جدید، باورها یا قوانین ندارد. تنها کارکرد این معلم این است که به شما کمک کند که آنچه که شما را از حقیقت جدا می‌کند حذف کنید... کلمات بیش از علامت‌ها نیستند». در کتاب «نیروی حال» نیز تعالیم معنوی را ماهیت همه ادیان معرفی می‌کند. (ص ۶) و تصریح می‌کند: من همان غریبه ام چیزی ندارم به تو بدهم، اما به تو می‌گویم نگاهی به درون بینداز». بنابراین می‌توان گفت: «دعوت به درون» یا همان «نیروی حال» و زندگی در لحظه و اکنون، خلاصه تعالیم اوست که در کتاب «تمرین حال» آورده است. (در بخش منابع و مراجع به آثار او اشاره شده است). برخی از نقدهای که بر معنویت‌گرایی اکهارت تول می‌توان ابراز کرد: تعالی‌زدایی از واژگان دینی، خداپذیری به جای خدامحوری و توحید، عدم توجه به جایگاه و ارزش ایمان و تقوا، بی‌تفاوتی نسبت به ظلم ستمی و مجاهدت؛ و خلاصه آن‌که «آن‌چه را که اکهارت، نام «معنویت» بر آن می‌نهد، «خلاصی ذهن [خاموشی ذهن]» از تنش‌ها، درد و رنج‌ها است، نه «پیوند روح با خالق خویش» و نباید سلطه انسان بر ذهن و درون خود را به «با» سیر آنفشی» عرفانی برابر دانست.

روح و ارتباط با ارواح از طریق واسطه‌ها، اعتقاد به آگاهی جدید انسان با پایان برج حوت و ورود انسان به عصر برج دلو (Age of Aquarian)<sup>۱</sup>، باور به منجی‌گرایی درونی<sup>۲</sup> از آموزه‌های اصلی این جنبش است.

یکی از مباحث اصلی و مطرح در عصر جدید بحث «وساطت روحی» است. در این قسمت به بررسی نسبت و ارتباط وساطت روحی با «کشف و شهود» عرفان اسلامی می‌پردازیم. همانطور که اشاره شد، در جنبش عصر جدید، جهان ماورا حقیقتی انکارناپذیر و غیر مادی است؛ بنابراین می‌توان با آن ارتباط برقرار کرد. یکی از روش‌های ارتباط گرفتن با جهان نامرئی، ماورا، و غیب (invisible) است که در ادیان مختلف با عنوان «وحی» و «کشف و شهود» عرفانی از آن یاد می‌شود. اما در عصر جدید با استمداد از وساطت روحی، انسان می‌تواند با انکار مطلق انگاری علمی و دینی (ادیان نهادینه غرب: مسیحیت و یهودیت) و بدون تقید به هر کدام از این دو گفتمان، با عالم فوق طبیعات ارتباط داشته باشد.

## ۵. بیان یک همانندی

قبل از پرداختن به موضوع اصلی، دو نمونه از آثاری که بر اساس گفته صاحبان آنها مطالب مهمی از عالم ماوراء را دریافت نموده‌اند اشاره می‌شود. ابن عربی در مقدمه کتاب «فصوص الحکم می‌نویسد: آنچه را که در این کتاب نگاشته است همان چیزی است که پیامبر اسلام در عالم رؤیا به من داده و مرا به نگارش آن امر کرد و مأمور نمود که آن را به اهلش ارائه کنم (همو: ج ۱: ۴۷). همچنین در عالم رؤیا و بیداری، به هِلِن شاکمن (Helen Schucman) روان‌شناس، کشف و شهودهایی دست داد. او «صدای درونی» گویایی را می‌شنید. در اکتبر ۱۹۶۵ آن صدا شروع به گفتن کرد و به او گفت: «این درسی است در معجزات. لطفاً یادداشت بردار». خانم شوکمن با اکراه اطاعت کرد، آن صدا نیز املاء را آغاز کرد. با گذشت هشت سال کتابی با نام «سیری در معجزات» (A Course in Miracles در ۱۱۸۸ صفحه پدید آمد. ایشان در طول هشت سال آن صدا را می‌شنید و املا می‌کرد (هنگراف: ۱۳۹۰) این کتاب یکی از منابع مهم معنویت‌گراهای جنبش عصر جدید است که حاصل وساطت روحی است که در دوران‌های مختلف انجام شده و به نوعی متن مقدس عصر جدید به شمار می‌آید.

۱. جنبش «عصر جدید» معتقد است بین خالق و مخلوق فرقی وجود ندارد، انسان خود خدای خودش است؛ و این همان «آگاهی جدید» است که در عصر برج دلو برای او تجلی نموده است. انسان در حال کوچ کردن از برج حوت به سمت برج دلو است، برج حوت برج سنت و پیروی از ادیان سنتی است، اکنون زمان خروج از برج حوت فرا رسیده و انسان باید به سمت برج دلو حرکت نماید. [برج حوت و دلو از ماه‌های رومی است]. این آگاهی جدید در قالب سنت و دین رسمی دیگر معنا پیدا نمی‌کند. پس انسان برای گذر از برج حوت به برج دلو نیازمند آگاهی جدید است، آگاهی جدید نیازمند منابع جدید است، و منابع جدید نیازمند واسطه‌های (channeling-جدید است، انسان باید یاد بگیرد که channel کند. در آگاهی جدید انسان بی channel انسان ضعیفی است لذا miracle ها یا همان معجزات باید در زندگی تک تک آدم‌ها محقق بشود.

۲. از منظر این جنبش: اگر سخن گفتن از موعودگرایی تاریخی و شخصی مانند ظهور حضرت حجت(عج) در برج حوت معنا و مفهوم داشت. در برج دلو موعودگرایی غیر تاریخی موضوعیت دارد و هرگونه اعتقاد به موعود یعنی «تحقق مدینه فاضله در درون خود انسان» می‌باشد. بنابراین انسان مدرن نباید منتظر کسی باشد که آرمان‌های او را در بیرون محقق نماید بلکه هر فردی با تحقق بخشیدن صفات آرمانی در خود «مهدی و موعود بودن» را در درون خود محقق می‌کند و دیگر به نیازی به منجی بیرونی ندارد. بدیهی است این برداشت از منجی و موعود در تضاد آشکار با باورهای شیعیان است.

از نگاه نگارنده، با اندکی دقت در بیان هر دو نویسنده، ابن عربی و شاکمن، شباهت‌های بسیاری در نحو تألیف پدیدآمدن این دو کتاب می‌تواند یافت. جایگاه والا و مهم فصوص‌الحکم بر پژوهشگران عرفان اسلامی آشکار است. ابن عربی به پدر عرفان نظری مشهور است. تدوین کتاب سیری در معجزات نیز همانند فصوص‌الحکم با کشف و شهود آغاز می‌گردد و آن را در زمره متون الهام‌شده قرار می‌دهد. شاید بتوان آن را متن مقدس جنبش عصر جدید تعبیر کرد؛ زیرا متن به گونه ضمنی نویسنده‌اش را عیسی مسیح معرفی می‌کند. کتاب سیری در معجزات یکی از منابع مربوط به وساطت روحی است (همان).

## ۶. پیشینه و زمینه‌های تاریخی وساطت روحی

ارتباط با ارواح یکی از قدیمی‌ترین مسائلی است که در میان بشر، در گذشته و امروز مورد بحث بوده است، و این همان است که گاهی از آن در کتاب‌های مربوطه تعبیر به احضار ارواح می‌شود. یونان باستان، چینی‌ها، سرخ‌پوستان، مصریان و هندیان، سابقه پرداختن به این مسئله دارند؛ شمن‌ها در میان جوامع ابتدائی به وسیله ارتباط با ارواح، بیماری و مشکلات افراد را تشخیص می‌دادند و درمان می‌کردند (الیاده، ۱۳۸۷: ۳۸). در اروپا و آمریکای شمالی نیز روح‌گرایی و ارتباط با ارواح دارای سابقه طولانی و امری متداول و رایج بوده است؛ سال ۱۸۴۸م سرآغاز روح‌گرایی جدید در آمریکا است (میسن، ۱۳۷۶: ۲۰۳) و به عنوان جوان‌ترین رشته از علوم معروف خفیه<sup>۱</sup> و غیبی به شمار می‌رود. نوع فرانسوی آن نیز از سال ۱۸۲۸م با رویکردی جدید ذیل مفهوم باطنی‌گرایی از زمان رنسانس شروع شد و در بحبوه انتقادات مذهبی از دیانت کلیسا، جایگزینی برای جریان مذهبی غالب مسیحیت گردید. جریان‌های باطنی‌گرایی تا دهه ۱۹۵۰ توسط مسیحیت ارتدوکس سرکوب می‌شد (Stuckrad, ۲۰۰۶, ۶۰۶). انجام پژوهش‌های علمی باعث گردید به مرور زمان باطن‌گرایی به عنوان یک دانش مستقل و یک مقوله پنهانی مستور توصیف شود. اصل این مقوله مانند وحی، که خود از حقائق باطنی است، همسان و هم‌ارزش دانسته شد؛ با این تفاوت که باطن‌گرایی برای همه‌کس قابل دسترس می‌باشد. (همانجا). وساطت روحی با بهره‌گیری از پیشینه تاریخی و سنن قدیمی باطنی‌گرایی غربی شکل جدیدی از غیب‌باوری و اعتقاد به عالم ماورا را برای انسان مدرن غربی عرضه می‌کند.

## ۷. چیستی وساطت روحی

اصطلاح وساطت روحی یعنی اعتقاد به واسطه‌ها و پیام‌رسان‌های روانی (mediums Psychic) که می‌توانند، در شرایط معین، به‌سان واسطه<sup>۲</sup> (Channel) انتقال اطلاعات از منابعی غیر از «خود» شان عمل

۱. Occult Sciences. علوم خفیه یا غریبه عبارتند از: کیمیا، لیمیا، سیمیا، همیا، و ریمیا.

۲. واسطه‌ها یا همان مدیوم‌ها یکی از موضوعات مورد پژوهش در دوران معاصر در حیطه‌ی فراروان‌شناسی است. آنان کسانی هستند که ادعا می‌کنند قادرند با ارواح رابطه برقرار کنند و پیام‌های آنان را به زندگان برسانند. واسطه‌ها به واسطه‌های ذهنی (خلسه‌ای) و واسطه‌های فیزیکی تقسیم می‌شوند. (اکبری، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲-۳۱۳).



کنند. این منابع معمولاً «موجودات» مجردی هستند که در سطوح بالاتر هستی حیات دارند. (طالبی دارابی: ۱۳۸۹) به عبارت ساده‌تر، وساطت روحی یعنی اعتقاد به واسطه‌های روانی که در شرایط خاصی فرد را تصاحب کرده و یا با کسی و یا چیزی ارتباط برقرار می‌کنند. به برقراری ارتباط با دیگران و کاری که نسبت به آن صورت می‌گیرد یا همراهی که دارد وساطت روحی می‌گویند. در وساطت روحی انسان مدرن با یک مفهوم سطح بالاتر از هستی مادی سر و کار دارد و به جهان ماوراء و فوق طبیعی باور دارد. در هر وساطت روحی، وجود مولفه‌های شش‌گانه ضروری است:

۱. «منبع» (source)، ۲. واسطه (channel) ۳. پیام (message) ۴. فرایند (process) فرایند یا نمایشی که پیام را هنرمندانه و هدفمند به دیگران انتقال می‌یابد. ۵. شرایط (conditions). ۶. پیامدها و نتیجه‌ها (consequences) و (results) (هنگراف: ۱۳۹۰).

این مؤلفه‌ها نیز در بحث کشف و شهود و حتی وحی الهی در سطحی بالاتر وجود دارد. برای تقریب ذهن به مطلب می‌گوییم: واسطه‌ای به اسم پیامبر از منبعی به نام جبرئیل در یک فرایند وساطت و در یک شرایط معینی، چیزی یا پیامی را دریافت می‌کند که در فرهنگ اسلامی به آن وحی و قرآن می‌گویند. شایان ذکر است وقتی در جهان سکولار و دوران پست مدرن مفهوم Channeling مطرح می‌شود، به معنی آن است که انسان‌ها با گذر از نگرش صرفاً مادی به جهان، ارتباط با غیب را شروع کرده‌اند. وساطت روحی نشان می‌دهد در باور انسان معنویت‌گرای غربی در ورای این جهان، جهان دیگری است که می‌توان از آن تبیین معنوی و غیر طبیعی عرضه کرد. البته درک آنها از جهان ماوراء غیر از درک پیروان ادیان سنتی است. همین امر تشابه و تمایز کشف و شهود عرفان اسلامی با وساطت روحی است.

### الف) انواع وساطت روحی

پژوهشگران «مدیوم»‌های مختلف و متعددی را بر شمرده‌اند. آنها هر کسی را که به نحوی تحت تأثیر فکر یا فعل ارواح قرار گیرد را مدیوم می‌نامند (کاردک، ۱۳۶۶: ۱۴۵) و آن را یک موهبت انحصاری ندانسته بلکه معتقدند: هر کسی که از لحاظ ساختمان جسمانی دارای حساسیتی مخصوص باشد، می‌تواند مدیوم قرار گیرد. عمده‌ترین استعدادها مدیومی را می‌توان فهرست وار ذکر کرد: مدیوم‌های آثار فیزیکی، مدیوم‌های حساس، شنوا، گوینا، بینا، سمنامبول (خواب\_ بیدار) شفافبخش، کتابت مستقیم، نویسنده، مدیوم‌های اختصاصی، ضربه‌نوازی... (ر.ک: همو: ۱۳۵-۱۷۷). البته هر یک از این مدیوم‌ها تقسیم‌بندی و زیرمجموعه‌های متنوعی نیز دارد.

در بسیاری موارد شیوهٔ رخدادهای وساطت روحی یک حالت خلسه‌گونه (Ecstasy) لازم است. در این حالت آن موجود مجرد، جسم شخص واسطه (medium) را تصاحب می‌کند تا به وسیلهٔ اندام‌های گفتاری یا با کتابت غیر ارادی، پیام خود را ابلاغ کند (همانجا). در برخی از خلسه‌ها شخص واسطه فاقد هر گونه

علم آگاهانه نسبت به وقایع پیرامونی خود هست. در بعضی از موارد رخداد وساطت روحی، شخص واسطه از حالت طبیعی خارج نمی‌شود و وساطت روحی به صورت ارادی رخ می‌دهد. نوع دیگر وساطت روحی مانند احضار روح و یا کتابت بی‌اختیار یا تسخیر جن است (automatism). ذهن بدون هیچ‌گونه اختیاری، در لحظاتی چیزهایی برایش کشف می‌شود، یا بی‌اختیار دستش شروع به نوشتن می‌کند.

در یک تقسیم‌بندی، وساطت روحی به خودجوش و غیراختیاری و وساطت قاصدانه و اختیاری هم تقسیم شده است. در وساطت خودجوش (Passive): واسطه، بی‌اختیار و به طور هر از گاهی در معرض آمد و شد وحی ملفوظ است. (مانند قضیه خانم شوکمن) یعنی اراده و اختیار او در روی‌دادن وساطت روحی تأثیر ندارد. در اینجا گیرنده پیام همانند انبیای الهی در نزول وحی، منفعلانه عمل می‌کند. بیشتر وحی‌هایی که در عصر جدید جایگاه محوری دارند را واسطه‌های طبیعی تولید کرده‌اند. در بیشتر این موارد فرایند وساطت روحی به طور خودجوش آغاز و مایه شگفتی خود واسطه شده است.

وساطت قاصدانه (active) این است که واسطه‌ها بر این پدیده تسلط دارند و معمولاً با اراده و خواست خود، با استفاده یا بدون بهره‌گیری از فنون خاص، می‌توانند به دریافت یا ترک دریافت مبادرت کنند. اثرگذارترین متن‌های به دست آمده از وساطت روحی، پیام‌هایی هستند که واسطه‌ها کاملاً ارادی تولید شده‌اند، نه طبیعی. این نوع از وساطت روحی از منظر معتقدان عصر جدید، در نهاد بشر موجود است. از این رو با انتشار کتاب خودت انجام بده (Do it yourself) ترویج می‌شود. مطابق کتاب‌های خودت انجامش بده، وساطت روحی قاصدانه را می‌توان از صفر یعنی بدون هر گونه تجربه وساطت روحی خودجوش قبلی نیز آموخت.

در وساطت روحی قرین شنیدن سروش پیام غیبی، وساطت با شنیدن صداهایی همراه است. واسطه صداهایی را می‌شنود که دیگران نمی‌شنوند. وساطت روحی گاه با دیدن نهانی موجود الوهی که با فرد ارتباط برقرار می‌کند همراه است و گاهی این رؤیت نهان وجود ندارد.

اما وساطت روحی باز را کلیمو برای جا دادن وساطت روحی در میان مفاهیم سنتی شهود، بصیرت و خیال مطرح کرد. وساطت باز یعنی دریافت اطلاعات از منابعی غیر قابل شناسایی، یا به عبارتی فونونی برای رسیدن به توانایی‌های شهود متعارف که فقط می‌تواند در وساطت روحی قاصدانه مفید باشد. از این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که وساطت روحی خلسه‌ای و اتوماتیسم‌ها بسیار شبیه هم هستند. همچنین این هر دو پدیده مشابهت روشنی نیز با تسخیر روح دارند. (طالبی: ۱۳۸۹) نکته‌ای که خوب است در اینجا بدان توجه شود این است که تعبیر واسطه آنجایی به کار می‌رود که وساطت روحی باز و اختیاری باشد. یعنی طرف خودش تبدیل به واسطه شود. اما تعبیر (channel) آنجایی است که طرف هیچ اراده‌ای ندارد و در تصاحب قرار می‌گیرد.

انواع گوناگون وساطت روحی با وجود تفاوت و تمایزها با یکدیگر قابل جمع هستند. لذا بین این‌ها یک تغییر و تحول وجود دارد. مثلاً وساطت روحی کسی که خودجوش است، این طور نیست که تا آخر عمر خودجوش باقی بماند. ممکن است در ادامه به وساطت کنش‌گرانه (فعالانه و قاصدانه) تحول یابد (مانند وساطت روحی خانم رابرت و خانم نایت). (همان)

### ب) متعلق وساطت روحی

ادگار کیسی از مشهورترین واسطه‌های قرن بیستم است. وی هنگامی که توسط یک هیپنوتیزم‌گر به حالت خلسه می‌رود، احساس می‌کند که می‌تواند بیماری خود (خروسک) را تشخیص و درمان نماید. پس از انتشار این خبر، مردم برای شفایابی مریضان خود به او مراجعه کردند. او می‌توانست از فاصله دور بیماری را تشخیص دهد یا در حالت خلسه به توصیف زندگی‌های گذشته بپردازد و یا درباره وقایع آینده پیشگویی نماید (هنگراف: ۱۳۹۰). با تمرکز در این نمونه، می‌توان شفادهی و پیشگویی و اخبار از گذشته را متعلق مشاهدات و اعمال این واسطه معروف دانست.

اواپی پراکوس یک دختر یهودی است که اولین نشانه توانایی وی برای واسطه‌گری روحی در «کتابت غیر اختیاری» ظاهر شد. سانایا رومن یک واسطه خلسه معروف برای موجودی ماورایی به نام اورین (Orin) است. اصولاً پیام‌های او درباره شفابخشی، دگرگونی شخصی، و رشد درونی است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آنچه بیشتر از همه مورد شهود واسطه‌های روحی شده، امور دنیایی و برخی امور عاطفی مانند کتابت خانم شوکمن است. موضوعاتی همچون «شفادهی و پیشگویی و اخبار از گذشته، کتابت غیر اختیاری و دگرگونی شخصی» در گزارش‌های واسطه‌های روحی خودنمایی بیشتری دارند.

### ج) معیار سنجش وساطت روحی

از ویژگی‌ها و مولفه‌های اصلی معنویت‌گرایی مدرن نفی حجیت بیرونی و تکیه بر تقدم تجربه شخصی است. انسان معاصر غربی بعد از روی‌گردانی از علم‌گرایی افراطی و رهایی از سلطه ادیان سنتی نهادینه‌شده غرب، غیر از یافته‌های درونی خویش هیچ معیار و ملاکی را به رسمیت نمی‌شناسد. درک انسان از هستی، مرجعیت (Authority) معنویت‌گراها می‌باشد؛ مرجعیتی که صرفاً مبتنی بر دریافت‌های خود انسان است. خود انسان موجه‌ساز دریافت‌ها و یافته‌های انسان است نه کتاب و سنت یا علم. در معنویت‌گرایی بر مواجهه تک‌تک افراد با حقیقت بدون نیاز به واسطه‌های بیرونی همانند پیامبران تأکید شده است. از این منظر، وقتی هر انسانی می‌تواند در میانه عوالم هستی سیر کند، برای دریافت حقیقت و اعتبار نهادن به آن، نیازی به سرسپردگی به دستورات انبیاء و متون مقدس دینی ندارد. توجه به درون و تجربه شخصی معیار سنجش در این گفتمان است. بنابراین باید همه فعالیت‌های معنوی در راستای توجه به تجربه درونی و عاطفی فرد از هستی استوار باشد. برخی از طرفداران جنبش عصر جدید ادعا کرده‌اند که همواره موجودات فرازمینی

از درون با آنها سخن می‌گویند. بر همین اساس تعبد و تقلید دینی و تبعیت از الگوهای فکری خاص نفی می‌شود و کتب مقدس منبعی نامطمئن معرفی می‌گردد (هنگراف: ۱۳۹۰).

## ۸. چیستی کشف و شهود

یکی از بحث‌های مهم جهان‌شناسی و انسان‌شناسی عرفان اسلامی، تبیین ماهیت و چیستی کشف و شهود یا مکاشفه و مشاهده است. همان‌گونه که علوم مختلف روش‌های گوناگون دارند؛ روش ریاضی و فلسفه عقلی، روش شیمی و پزشکی، تجربی و برخی نیز نقلی است. اما روش عرفان کشفی و شهودی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹) در حقیقت مکاشفات عارفان، انعکاس حقایقی است که روح سالک آن را درک نموده، سپس در قالب تصاویر و اصوات ارائه می‌دهد. در اهمیت این بحث همین بس که بدانیم عارفان در تعریف عارف از قید شهود بهره جسته‌اند. فاطمه نیشابوری (درگذشته ۳۲۳) از عارفان قرن سوم، در تعریف عارف می‌گوید: کسی که برای خدا از سر مشاهده عمل کند او عارف است (سلمی، ۱۴۲۴: ۲۹۹). البته در لفظ عارف و مشاهده نوعی تأکید بر جنبه معرفتی نهفته است.

واژه‌شناسان در معنی لغوی کشف اتفاق نظر دارند. ابن‌منظور (۱۴۰۵: ۲۹۷/۵) راغب اصفهانی (۱۹۹۲: ۷۱۲) و حتی قیصری (۱۳۸۷: ۹۵) آن را به معنی پرده برداشتن از چیزی معنا کرده‌اند. در قرآن نیز به معنی برداشتن پرده از روی واقعیت (انعام: ۴۱) آمده است. اما در اصطلاح به معنی اطلاع بر معانی غیبی و امور حقیقی که در حجاب است می‌باشد؛ (قیصری، ۱۳۸۷: ۹۵) یعنی عارف در مراحل سیر و سلوک خود می‌تواند اسماء الهیه، اعیان ثابتة و عوالم جبروت و ملکوت را به نحو حق‌الیقینی و عین‌الیقینی شهود نماید. قیصری کشف را به دو نوع صوری و معنوی تقسیم می‌کند و برای هریک انواعی را بر می‌شمارد. (همان: ۱۳۸).

در کشف صوری سالک با کمک حواس پنج‌گانه‌ی باطنی، حقایق را در خیال متصل یا منفصل می‌یابد. از آن‌جا که سالک حقایق را همراه با صورت شهود می‌کند، به آن کشف صوری اطلاق می‌گردد. در این نوع کشف، آثار اسم‌العلیم ظهور می‌کند و تمام مکاشفات صوری اثر اسم‌علیم خداوند است. (همان: ۹۶). البته کشف صوری دارای محدودیت است و نهایت درجه آن شهود جنبه خلقی اعیان ثابتة به صورت صور حسی و شنوایی است. برای سالکان مبتدی که هنوز از عالم خیال متصل بیرون نرفته و در مرتبه نفس قرار دارند، احتمال خطا وجود دارد. بنابراین محدودیت و احتمال خطا و دخالت نفسانیات از ویژگی‌های کشف صوری است.

سالک از طریق مکاشفه صوری با حواس پنج‌گانه باطنی در عالم مثال (خیال متصل و منفصل) و با

۱. سلمی درباره او می‌نویسد «کانت من قدماء نساء خراسان. و کانت من العارفات الکبار. أثنی علیها أبو یزید البسامی. و سألتها ذو النون عن مسائل.» من عمل لله علی المشاهدة فهو عارف، و من عمل علی مشاهدة الله إياه فهو المخلص «(طبقات الصوفیة؛ ص ۴۰۱)

جلیلی و دیگران؛ تحلیل مقایسه‌ای - انتقادی جایگاه «وساطت روحی» در زیست معنوی مدرن و شهود در عرفان اسلامی/ ۶۵

صُوری شبیه صُور حسی بر آن چه از ادراکِ حواس ظاهری غایب است اطلاع یقینی می‌یابد. سالک در کشف صوری حقایق متین و خلقی که دارای صورت‌اند را شهود می‌کند؛ به همین جهت کشف صوری محدودیت و نهایت دارد. موارد زیر انواع کشف صوری را بیان می‌کند:

**کشف دیداری:** مشاهده و دیدن صور مثالی و حقایق برزخی و موجودات نوری در مراتب مختلف، چه در خواب، چه رؤیا و چه در بیداری؛ همانند مشاهده بهشت و جهنم که برای اعلان تمثیل می‌یابد. یا شهود جبریل در صورت دحیه کلبی.

**کشف شنیداری:** سالک با کمک حواس باطنی قلب، حقایق را در قالب اصوات و مسموعات می‌یابد. مانند شنیدن صدای جبریل توسط پیامبر در زمان نزول وحی.

**کشف بویایی:** با تجلی انوار الاهی در قلب و مشاعر سالک، وی از شم بالاتر و برتری برخوردار می‌شود و می‌تواند رایحه‌ها و نفحات الاهی را استشاق و استشمام کند. مثل استشمام بو و رایحه‌های بهشتی و جهنمی، یا استشمام بوی اویس از جانب یمن توسط پیامبر.

**کشف چشایی (ذوقی):** سالک با چشیدن طعام‌ها و شراب‌های ملکوتی بر معانی غیبی اطلاع می‌یابد. پیامبر «ص» فرمود: «خواب دیدم که شیر می‌نوشم، تا جایی که زیادی آن از ناخن‌هایم خارج شد». از شیر به علم تأویل شده است.

**کشف بساوابی (لمسی):** سالک با برخورداری از لامسه برتر، آنچه را که قبلاً لمس نمی‌کرد، لمس می‌کند.

کشف‌های مذکور می‌توانند با هم جمع شوند و گاه به تنهایی حاصل گردند. در یک تقسیم‌بندی قیصری کشف صوری را به مکاشفه دنیوی و اخروی تقسیم نموده است. آنچه برای سالک مورد کشف واقع می‌شود حوادث دنیایی و وقایع مربوط به این جهان است، اهل فن اصطلاحاً به آن رهبانیت اطلاق می‌کنند. اما اگر مورد کشف مشتمل بر امور اخروی (شهود بهشت و جهنم) باشد، استدرج است (قیصری، ۱۳۸۷: ۹۶) اهل سلوک به هیچ‌یک از این دو مورد توجه ندارند و همت‌های خود را صرف این امور نمی‌کنند. فناء فی الله و بقاء بالله آنها را از گرایش به این امور باز می‌دارد. (همان‌جا)

اما اگر حقایق عینی و معانی غیبی<sup>۱</sup> با تجلی دو اسم «العلیم و الحکیم» مشهود سالک گردد کشف معنوی نامیده می‌شود (همان: ۱۰۰). در کشف معنوی حقایق مجرد از صورت و در قالب ظهور معانی عینی حاصل می‌شوند (رحیمیان، ۱۳۸۸، ۵۳) که اقسام گوناگونی دارد.

**کشف حدسی (عقلی):** در این مرتبه که پایین‌ترین مرتبه کشف معنوی است، قوه مفکره انسان بر اثر تجلی انوار ربوبی بدون به کار بردن مقدمات عقلی و استدلالی، به یک سلسله حقایق و معانی غیبی نایل

۱. منظور از حقایق عینی (اسما الهی) و معانی غیبی (اعیان ثابتة و حقایق اعیان خلقی، ارواح و فرشتگان) می‌باشد.

می‌شود (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۰۰، شجاعی، ۱۳۸۰: ۱۵۳) البته نباید حدس عرفانی را با حدس منطقی یکسان انگاشت. در اینجا حقایق از عالم بالا برای سالک مشهود می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۳) در واقع حدس بارقه‌ای است که از قوه عاقله ظاهر می‌شود. کشف حدسی در «مرتبه نفس» حاصل می‌شود. کسی که از نفس اماره حیوانی بالاتر رود فتح قریب برای او رخ می‌دهد.

**کشف نور قدسی (نقلی):** در این نوع، حقایق در قوه عاقله انسان ظهور می‌کند. قوه عاقله نوری روحانی و مجرد است که از عالم بالا در وجود انسان ساطع می‌شود. نفس ابتدا حقایق را به صورت حدس، سپس در سطح بالاتر از آن به صورت نور قدسی دریافت می‌کند. نقش قوه عاقله و مفکره یکی است (ارائه استدلال برهانی) با این تمایز که قوه مفکره احتمال خطا دارد، ولی قوه عاقله احتمال خطا ندارد؛ زیرا شیطان در آن دخالت ندارد؛ اما قالب انسانی و تعیین خلقی او حقیقت را متعین می‌کند.

**کشف الهامی:** کشف الهامی در مرتبه قلب در دو سطح حاصل می‌شود. در این سطح که به آن الهام گویند، وجه خلقی قلب آدمی، فقط ظاهر حقایق و معانی غیبی را درک می‌کند نه باطن آنها را. در واقع عارف حق را در بیرون از خود می‌یابد. اما اگر عارف در سطحی بالاتر با وجه حقی قلب حقیقت و عین ثابت را در درون خود شهود کند، به آن مشاهده قلبیه گویند. در مشاهده قلبیه حقیقت به گونه‌ای با وجود عارف اتحاد پیدا می‌کند.

**کشف روحی:** این مرحله از کشف معنوی در مرتبه روح پیش می‌آید. سالک کامل، حقایق را آن‌چنان که هست مستقیماً از خداوند علیم به اندازه وجودی خود دریافت می‌کند. واسطه خلقی در میان نیست حتی فرشتگان مقرب (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۰۱). سالک ظهور فعلی و آثار صفات خداوند را در هستی می‌یابد و در اثر دریافت مستقیم حقایق از خداوند، توسعه وجودی برای او حاصل می‌گردد.

**کشف سرّی:** این مرتبه در مقام سرّ برای انسان با عنایات خاصه الهی پیش می‌آید. وجود سالک در این موطن، اگر از مراتب تعلقات کونیه خارج شود، حقیقت خود را عین ربط و اضافه و نسبت عرفانی نسبت به حق تعالی شهود می‌نماید و مظهر تجلیات حق و اسماء ظاهر یکی بعد از دیگری می‌گردد، و در مقام تجلی، جمیع اسماء ظاهر را با خصوصیات ممتاز می‌بیند و به مقام مظهریت اسم ظاهر متحقق می‌شود. او رؤیت وحدت وجود می‌کند در عین کثرت موجود. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۵۷۳-۵۷۷)

**کشف خفی:** در مرتبه خفی، تمام اسماء ذاتی در وجود سالک تماماً نازل می‌شوند که همان الله وصفی است. این‌جا مقام نبوت و مرتبه ولایت و خلافت حق است. (همان: ۵۷۸)

**کشف أخفی:** برخی این مقام را مقام شهود الله ذاتی دانسته‌اند و برخی نیز آن را مقام فنا و بقا باله گفته‌اند. (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ج: ۱: ۱۳۶) عالی‌ترین مقامات کشف در این مرتبه حاصل می‌گردد.

## ۹. لطایف هفت‌گانه وجود آدمی

در انسان‌شناسی عرفان اسلامی، انسان به عنوان جانشین خداوند، از جایگاه و ارزش بالایی برخوردار است. او از آن حیث که آینه جامع و مظهر تمام اسما و صفات الهی است، کون جامع و از حیث جمع تمام مراتب هستی در خود و داشتن همه ویژگی‌ها و نشانات در قوس صعود و نزول به کون صغیر مشهور است. دیدگاه عرفانی معتقد است که انسان دارای ساحات و بطون گوناگون است (نیری، ۱۳۸۱: ۱۶۷-۱۷۶).

نظریه‌پردازان بزرگ عرفان از مراتب و لطایف هفت‌گانه انسان سخن به میان آورده‌اند. همان‌گونه که در قرآن از وجود هفت آسمان خبر داده شده و در روایات نیز قرآن ذوبطون (هفت‌گانه) معرفی شده (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۲۴۲)، انسان نیز به عنوان کون جامع دارای مراتب هفت‌گانه در درون خود می‌باشد. به واقع معادل هفت آسمان و هر آنچه در عالم کبیر موجود است در انسان وجود دارد. این دیدگاه به تطابق کونین یا نسختین معروف است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چه نسبتی میان کشف و شهود و وساطت روحی برقرار است؟ و چرا در اینجا طرح گردید؟ در جواب باید گفت: از منظر عرفان اسلامی هر کدام از انواع کشف‌ها، در یکی از ساحات‌ها و لایه‌های وجودی آدمی رخ می‌دهد؛ بنابراین شناخت این ساحات‌ها در بازشناسی انواع کشف و شهود و آشکار شدن تمایز وساطت روحی با این مقوله عرفانی ضروری است.

## ۱۰. انواع ساحات‌های وجودی انسان

مرتبه نفس: آن جهتی از حقیقت آدمی است که به بدن تعلق گرفته و حیات فردی و این جهانی افراد را شکل می‌دهد. مرتبه نفسیه خود دارای مراتبی است: اماره، لوامه، مُلهمه، مطمئنه، راضیه، مرضیه و کامله. مرتبه نفسانی، منطقه سفلی حقیقت انسانی است.

مرتبه عقل: ادراک کلیات (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۲۵۲) در حوزه نظر و عمل، به واسطه عقل انجام می‌گردد. شخص بر اساس عقلانیت و تفکر رفتار می‌کند. تقید و توجه به خود از ویژگی‌های عقل است. نهایت کمال عقل این است که می‌فهمد از خود چیزی ندارد و فقر خود را می‌یابد. مقتضای این لطیفه الهی، خروج از مرتع بهائم و دخول در جمعیت انبیاء و اولیاء است. عقل در این مرتبه، نفس را تسخیر کرده است. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۵۷۸) گفتنی است که عقل دارای مراتب و انواعی است: معاش، انسانی، الهی.

مرتبه قلب: منظور همان نفس ناطقه آدمی در اصطلاح حکما است. (قیصری، ۱۳۸۷: ۲۳). حقیقت انسانی از جهت سرعت دگرگونی و تحول و تغیر در حالات متنوع انسانی، قلب نام دارد. تمام شادی و غم، قبض و بسط از ناحیه قلب می‌باشد (فضلی، ۱۳۹۰: ۶۴). در واقع جامعیت انسان به قلب اوست؛ زیرا جامع جنبه حقانی و خلقی است. به همین دلیل منبع نزول حقایق در کشف صوری قلب می‌باشد (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۰۹). همه انواع کشف صوری با کمک ابزار و حواس مخصوص قلب مستقیماً در قلب نازل می‌شود. پس

در ماهیت قلب دو ویژگی نهفته است: اداراک حضوری و شهود تفصیلی حقایق و دیگر تقلب و دگرگونی. ویژگی اول لطیفه قلبی در بحث ما اهمیت بسیاری دارد؛ شهود تفصیلی حقایق که مستقیم به حقایق موجود در ماورای طبیعت تعلق می‌گیرد؛ شهودی که به صور ارواح متجسد و انوار روحانی تعلق صوری، و به صور تجلیات الهی، معانی غیبی و حقایق عینی، تعلق معنوی می‌گیرد (فضلی: ۱۳۹۴). البته چنانچه کشف معنوی در این مرتبه حاصل شود با دخالت تعین خلقی خواهد بود.

**مرتبه روح:** برزخ میان خود و فراخود آدمی است که در اصطلاح حکما عقل مجرد نام دارد. روح موجود مجردی است با لطافت روحانی و هدیه‌ای الهی که محل الهامات و محبت. (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۲۵۲) روح با بدن متغایر است و فقط تعلق تدبیری به آن دارد (همانند ناظر کلی، بدن را تدبیر می‌کند؛ برعکس نفس که تدبیر او جزئی است). از منظر اهل سلوک روح و بدن رابطه احاطی و سریانی دارند. شروع توحید افعالی در این مرتبه است.

**سیر:** حقیقت انسانی از جهت ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با خداوند سیر نامیده می‌شود. (فضلی، ۱۳۹۰: ۶۵) در این مرتبه سالک برای خود و موجودات دیگر فاعلیت و تأثیری قایل نیست. تکمیل توحید افعالی در این مرتبه است.

**خفی:** در این مرتبه سالک توحید صفاتی و بنا بر نظری (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۲۵۲)، فناء فی الله و تجلی ذات حق را شهود می‌کند.

**اخفی:** این مرتبه مخصوص انسان کامل است؛ کسانی که به مقام فنا فی الله و بقا بالله واصل شده‌اند. اثر این مرتبه آن است که ذات خدا بدون پیرایه اسماء و صفات و کثرات، به اندازه سعه وجودی سالک در او ظاهر می‌شود. گفتنی است که به مراتب سه‌گانه نخست، اصطلاحاً خود آدمی یا ضمیر ناخودآگاه اطلاق می‌گردد. و به مراتب سه‌گانه آخر فراخود آدمی و ضمیر خودآگاه می‌گویند. همچنین به مرتبه روح، برزخ میان خود و فراخود و ضمیر نیمه‌خودآگاه هم گفته شده است.

## ۱۱. متعلق کشف

سالک در کشف صوری، می‌تواند از مغیبات دنیوی مانند: اخبار از آمن مسافر از سفر، کسب مال حقایق آخروی و روحانی (عقول، فرشتگان و ارواح) اطلاع یابد و عالی‌ترین درجه آن، شهود اعیان ثابتة در مرتبه علمیه است. این امور متعلق کشف او قرار می‌گیرند (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۱۲). کشف معنوی نیز در تمام مراتب هستی حاصل می‌شود و سالک متناسب با سعه وجودی و طهارت باطنی حقایق عینی و معانی غیبی را شهود می‌کند.



## ۱۲. معیار سنجش کشف و شهود در عرفان اسلامی

میزان و معیار سنجش در وساطت روحی تجربی درونی و شخصی معرفی شد. اما به نظر می‌رسد همین موضوع، یکی از تمایزات اساسی مکاشفات عرفان اسلامی و وساطت روحی عصر جدید است. صاحب‌نظران عرفان در صورتی برای مشاهدات سالک ارزش معرفت‌شناختی قایل‌اند که آنها مخالف با میزان عام و خاص نباشد. مهم‌ترین دلیل برای داشتن معیار و میزان شهود عرفانی، بازشناسی القاءات و خواطر شیطانی و رحمانی از همدیگر و تشخیص حق و باطل است. به همین منظور معیار و موازین خاصی از جانب عارفان عرضه شده است:

**اول:** کشف پیامبران و اولیا معصوم به عنوان نخستین و مهم‌ترین معیار صدق تجربه‌های عرفانی سالکان معرفی شده است.

**دوم:** در عرفان اسلامی وجود استاد کامل واصل برای دست‌گیری و راهنمایی سالکان طریق و بازشناسی مکاشفات و القاءات صحیح از فاسد ضروری است. استاد حقیقی بر تمام ساحات روحی و قلبی سالک احاطه داشته و از تمام افکار و نیت آشکار و پنهان وی اطلاع دارد؛ از این رو در مواقع خطر نفوذ خواطر و القاءات شیطانی سالک را دستگیری می‌کند. اما این در حالی است که وجود استاد راه‌یافته در وساطت روحی (به دلیل نفی حجیت مرجعیت بیرونی) پذیرفته شده نیست.

اما پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که وساطت روحی در کدام سطح از سطوح لایه‌های وجودی (اطوار سبعة) اتفاق می‌افتد؟ در حال حاضر پاسخ به این سؤال به دلیل کمبود منابع فارسی درباره وساطت روحی آسان نیست؛ ولی می‌توان با بررسی منابع موجود (هنگراف: ۱۳۹۰) استنباط نمود که وساطت روحی (با فرض قبول تحقق آن)، در مرتبه نفسیه رخ می‌دهد؛ و از آنجا که در جنبش عصر جدید نگرش خاصی درباره خدا وجود دارد، نمی‌توان تصور نمود که یک معنویت‌گرا به شهود اعیان ثابت یا مقام فنا فی الله همانند یک عارف مسلمان راه یافته باشد.

## ۱۳. تحلیل و بررسی

پس از بررسی تعاریف و موارد هر دو مقوله کشف و شهود و وساطت روحی، ضروری است که به سؤال اصلی این نوشتار بپردازیم. چه نسبتی میان این دو مقوله برقرار است؟ آیا وساطت روحی همان کشف و شهود است؟ در اینجا به برخی از تمایزها و تشابه‌های موجود میان این دو موضوع اشاره می‌کنیم تا وصول به پاسخ نیز آسان گردد.

### همانندی‌ها

مهم‌ترین تشابه وساطت روحی با کشف شهود، در نوع کارکرد آنهاست. در واقع این دو مقوله ابزار مناسبی در برابر مادی‌گرایان و مخالفان عرفان و فوق‌طبیعیات است. دانشمندان فراروان‌شناسی در صددند با ضوابط و

قوانین علوم تجربی، با تمسک به مسئله واسطه‌ها، حکم ایجابی یا سلبی در باب وجود حقیقتی با نام روح در حیطه علم را ارائه نمایند (البته از منظر عالمان مسلمان، مسئله روح و جاودانگی آن و اثبات وجود مجردات، خارج از حیطه قوانین و ضوابط علوم تجربی است). (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۳۴)

وساطت روحی به عنوان یک راه شناخت در جنبش عصر جدید، یکی از چالشی‌ترین باورها و اعمالی است که انجام می‌پذیرد. این پدیده هم از منظر دین‌داران دچار چالش است و هم از نظر ماده‌گرایان. ماده‌گرایان معتقدند که این‌ها همه خرافات و هذیان ناشی از ذهن پریشان واسطه‌هاست. دینداران مسیحی نیز در نقد آن بر این باورند که پیام‌های وساطت روحی، چیزی فراتر از پیام مسیح را به ما نمی‌رساند. بنابراین واسطه، در بستر فکر مسیحی به کشف و شهود رسیده و در واقع حقایق دین مسیح را بیان می‌کند. البته اعتراض تقلیل‌گرایان ماتریالیستی قابل درک است. عصر جدید مبنای بنیادین تقلیل‌گرایی علم را با تمسک به آموزه‌های فرهنگ غرب زیر سؤال می‌برد و همین امر می‌تواند بزرگترین کارکرد و دستاورد وساطت روحی باشد. همچنین سنت دینی دونالیستی یهودی-مسیحی و نهادینه غرب را با چالش روبه‌رو می‌کند و در مقابل، درک بیرونی (transcendental) از خدا را به درک درونی و حلولی از خدا تبدیل می‌کند.

هر دو مقوله برای کسانی که دست‌شان از مشاهده عوالم هستی کوتاه است و به انکار وجود جهان ماوراطبیعت می‌پردازند اثبات می‌کند که چنین جهانی وجود دارد. منکر کشف و شهود می‌تواند با راهنمایی و دست‌گیری واصلان وادی عرفان- با رعایت تمام شرایط- عوالم مافوق را مشاهده نماید. همچنین منکر وساطت روحی با مراجعه به کتاب‌های راهنمای خودت انجام بده و با انجام مراقبه‌ها همانند پی‌یراکوس، به یک واسطه تبدیل شود و آنچه را که انکار می‌نمود مشاهده کند.

از دیگر وجوه همانندی این است که هر دو مقوله شهود و وساطت، اختیاری و خودخوش یا فعالانه و منفعلانه است. کشف صوری و وساطت روحی، هر دو هم در خواب و هم در بیداری محقق می‌شود. وساطت روحی یکی از مبانی انسان‌شناختی عصر جدید است. وساطت روحی یک توانایی طبیعی است که در درون هر انسانی وجود دارد و می‌تواند آن را خود فعال کند؛ یعنی ارتباط با فوق طبیعیات و دریافت پیام، یک توانایی طبیعی و استعداد ذاتی است که در هر کس به ودیعه گذاشته شده است و انسان می‌تواند آن را فعال کند. در عرفان اسلامی مشاهده حقایق عوالم گوناگون هستی، همگانی است و هر انسانی با عنایت به استعداد و مراتب وجودی انسانی می‌تواند به شهود عرفانی دست یابد.

### تمایزها

یکی از تفاوت‌ها و تهافت‌های اصلی وساطت روحی و مکاشفه عرفانی به متعلق شهود سالک و واسطه است. با عنایت به مطالب پیش‌گفته آشکار شد که متعلق کشف صوری امور دنیایی و غیر دنیایی است. اگر مورد شهود سالک امور دنیایی باشد به آن رهبانیت و اگر امور غیر دنیایی (اخروی) باشد به آن استدارج گفته

می‌شود (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۱۲). اهل‌الله برای هیچ یک از این امور اهمیت و ارزش قابل نیستند. به نظر می‌رسد که متعلق وساطت روحی از نوع امور دنیایی و مسامحتاً امور غیر معنوی باشد، و تشابه و نسبتی با کشف صوری داشته باشد. اما مشاهده این امور در عرفان اسلامی از ارزش و قیمت برخوردار نیست؛ غایت عارف مسلمان وصول به مقامات بالاتر همچون مقام فنا فی‌الله است. (مشابهت در متعلق شهود، تمایز در غایت شهود).

جایگاه کشف معنوی و برخی از مراتب کشف صوری در عرفان اسلامی مشخص است؛ اما وجود چنین کشفی (یا چیزی شبیه کشف معنوی) در وساطت روحی نامعلوم است. وجود رهبر مقتدر یا همان قطب یا شیخ یا پیامبران، در عرفان اسلامی اهمیت بسیاری دارد و سلوک بدون استاد و شیخ بی‌معناست. اما در معنویت‌گرایی با عنایت به این‌که اتکا بر تجربه شخصی و درونی تک‌تک افراد می‌شود وجود استاد و شیخ دست‌گیر بی‌معناست. از سویی دیگر، وجود میزان و سنجه‌های خاص هم در عرفان مطرح است. باید هر کشف و شهودی را به قرآن، و کشف تام محمدی «ص» عرضه داشت. پس اگر موافق با قرآن بود، پذیرفت وگرنه به دیوار کوبیده می‌شود. اما در وساطت روحی معیار و میزان بیرونی، حجیت ندارد.

با بررسی منابع وساطت روحی درمی‌یابیم که شفابخشی بیماران، احضار ارواح، تسخیر روح، کتابت غیر ارادی، آگاهی از برخی امور از نتایج و پیامدهای وساطت روحی است. از آنجا که تمامی مکاشفات دارای مراتب و درجات است؛ این امور در عرفان اسلامی در ابتدای سلوک سالک حاصل می‌شود. اما برای رفع حجب ظلمانی و نورانی با راهنمایی پیر طریقت برای وصول به اهداف بالاتر به آنها توجه نمی‌گردد.

تمایز مهم دیگر است که مکاشفات عرفانی به حوزه دین (اسلام) تعلق دارند، و دارای رهاوردهای معنوی و معرفتی است. هدف سالک الی‌الله در زندگی عرفانی وصول به مقام توحید و عبودیت (سمناتی، ۱۳۹۶: ۱۴۰) است. اما این موضوع در معنویت‌گرایی عصر جدید از جایگاهی برخوردار نیست. آنچه اهمیت دارد نیل به تجربه شهودی و بی‌واسطه عالم است؛ معتقدات، مناسک و شعایر نیز صرفاً در همین راستا اهمیت می‌یابند (ملکیان، بی‌تا: ۱۰۸). ریشه و پایه عرفانی اسلامی و به تبع آن کشف و شهود سالکان در قرآن و سنت محمدی «ص» و اهل بیت ایشان قرار دارد. اما پژوهشگران پیشینه و زمینه وساطت روحی را علوم غریبه، احضار ارواح، جن‌گیری، فلسفه هرمسی و اندیشه‌های نوافلاطونی می‌دانند (Stuckrad, ۲۰۰۶, ۶۰۶). یکی دیگر از تمایزات عرفان با زیست معنوی غربی، اهمیت و جایگاه ریاضت و مجاهده با نفس است. تربیت نفس اماره، نفی خواطر نفسانی و خیالات، رهایی از افسردگی و اضطراب‌ها؛ با انجام ریاضت‌های مشروع و دینی [همانند انجام عبادات دینی، چله‌نشینی، اذکار و اوراد] امکان‌پذیر است (رمضانی، ۱۳۸۸: ۲۵). عارف با کار بست این ریاضت‌ها به دریافت حقائق عالم نائل می‌شود. در وساطت روحی ریاضت مشروع از مبانی به شمار نمی‌رود.

## نتیجه‌گیری

کشف و شهود و وساطت روحی ابزار مناسبی برای اثبات عوالم فراماده و تبیین عالم ماوراء طبیعت هستند؛ اما این به معنی یکسان‌انگاری هر دو مقوله نیست، بلکه تفاوت و تمایزهای زیادی میان‌شان برقرار است. کشف و شهود را نمی‌توان از مقوله‌های همانند وساطت روحی یا قدرت ذهنی و روحی خارق‌العاده مرتاضان هندی یا تله پاتی دانست؛ بلکه معرفتی از سنخ علم حضوری و وجدانی بوده، و از جنس حضور و قرب می‌باشد. انجام کارهای خارق‌العاده یا ادراکات و مشاهدات غیرمتعارف مثل وساطت روحی، میان حق و باطل مشترک است و دلیلی بر حقانیت صاحبان آن یا مقامات سلوکی و عرفانی مدعیان نیست. البته تحقق این امور واقعیت دارد و ما منکر آنها نیستیم؛ اما میان شهود عرفانی و وساطت روحی تمایز بسیار است. بنابراین نسبت و رابطه‌ای میان شهود معنوی (وساطت روحی) و شهود عرفانی برقرار نیست. معیار صدق و کذب، و تأیید کتاب و سنت تمایز مهم این دو مقوله است.

در پایان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ارتباط با ماورا و عالم غیب، حقیقتی با سطوح و لایه‌های متنوع و متکثر است؛ همانند یک طیف که قله آن، وحی الهی است، دامنه میانی آن کشف و شهود، و دامنه پایین‌تر وساطت روحی و غیره هستند. قله قابل قیاس با دامنه‌های پایین‌تر نیست. دامنه میانی هم عین مراتب پایین‌تر نیست. مهم‌ترین تفاوت و تمایز شهود عرفانی و وساطت روحی، تمایز در غایت‌شناسی و شیوه‌های سلوک است. باور عمیق به خدای مشخص و وصول به او هدف هر سالک دین‌دار است. خدانشناسی عصر جدید حلولی (immanently) است و هدف از انجام وساطت روحی، کسب تجربه شهودی و احساس آرامش می‌باشد؛ نه توحید و عبودیت. در سبک زندگی عرفانی، کسب طُمانینه و ابتهاج در ضمن سیر و سلوک، به عنوان دستاورد میانی و نه هدف نهایی برای سالک حاصل می‌شود و توحید و عبودیت غایت نهایی و هدف برتر محسوب می‌گردد.

بنابراین این نوع زندگی معنوی با حیات عرفانی نسبتی ندارد و نمی‌توان آن را در جامعه اسلامی به عنوان یک سبک و شیوه عرفانی توصیه نمود.

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۸.  
 الیاده، میرچاده، شمنسیسم: فنون کهن خلسه، ترجمه: محمد کاظم مهاجری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۷.  
 اکبری، رضا، جاودانگی، چ ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.  
 تول (تلی)، اکهارت، مُلکی دیگر، مَلکوتی دیگر، ترجمه: سیامک عاقلی، تهران، نشر نامک، ۱۳۹۴.  
 تول، اکهارت، سکون سخن می‌گوید، ترجمه: فرناز فرود، تهران، کلک آزادگان، ۱۳۹۴.  
 \_\_\_\_\_، جهانی‌نو (آگاهی معنوی از آهنگ زندگی)، ترجمه: هنگامه آذرمی، تهران: کلک آزادگان، ۱۳۸۵.

\_\_\_\_\_، نیروی حال (رهنمویی برای روشن‌بینی معنوی)، ترجمه: هنگامه آذرمی، تهران: کلک آزادگان،

۱۳۹۶.

قیصری، محمد، مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکمه، ترجمه: سیدحسین سیدموسوی، تهران، حکمت، ۱۳۸۷.

آشتیانی، سیدجلال، شرح مقدمه قیصری، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰.

ابن عربی، محیی‌الدین، فصوص الحکم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۴۶.

براناک، سارابان، فراوانی مطلق، ترجمه: فاطمه معتمدی، تهران: روزنه، ۱۳۹۵.

شجاعی، محمد، مقالات، تهران: سروش، ۱۳۸۰.

حسن‌زاده آملی، حسن، شرح فصوص الحکم داود القیصری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

جوادی آملی، عبدالله، تحریر تهمید القواعد، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲.

هنگراف، ووتر، «وساطت روحی»، ترجمه باقر طالبی دارابی، مجله هفت آسمان، ش ۴۹، ۱۳۹۰، (صص ۱۱۵-۱۴۴).

کاردک، آلان، مدیوم‌ها (یا ارتباط با ارواح)، مترجم: حسن سعد، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۶.

کمپل، کولین، «تئودیسه» (عصر جدید) برای عصر جدید»، ترجمه باقر طالبی دارابی، مجله هفت آسمان، ش ۳۸، ۱۳۸۷، (صص ۱۸۷-۲۱۰).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیة، ۱۹۹۲.

السلمی، ابو عبد الرحمن محمد، طبقات الصوفیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴.

سمنانی، علاء الدوله، تبیین المقامات و تعیین الدرجات، تصحیح: اکبر راشدی‌نیا، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۶.

رحیمیان، سعید، مبانی نظری عرفان، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.

روحانی‌نژاد، حسین، ولایت در عرفان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

رستگار، عباس علی، معنویت در سازمان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

طنطاوی جوهری، عالم ارواح، مترجم: حبیب‌اله آموزگار، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹.

عبید، رئوف، انسان روح است نه جسد، مترجم: امیر هوشنگ دانائی، تهران، نغمه، ۱۳۸۵.

فضلی، علی، علم سلوک، ج ۲، قم: نشر معارف، ۱۳۹۰.

نیریزی، ام‌بیگم سلمه، جامع الکلیات، تحقیق: مهدی افتخار، قم، کتابسرای اشراق، ۱۳۸۱.

فضلی، علی، «تبیین انسان شناختی حقیقت قلبیه و لطیفه قلبیه از نگاه عرفان اسلامی»، پژوهشنامه حکمت اسراء، بهار شماره ۲۳، ۱۳۹۴ (۱۱۷-۱۴۰).

طالبی دارابی، باقر، «معنویت‌گرایی نوین به مثابه گفتمان»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۲، ۱۳۹۲، (۲۱۳-۲۵۲).

همتی، همایون، «اندیشه‌های فرقه‌های عصر جدید»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۸۴، ۱۳۸۹ (۵۶-۶۰).

محمدی، عبدالله، «نقد نظریه تباین دین و معنویت»، معرفت کلامی، شماره ۳، ۱۳۹۰ (۱۱۵-۱۳۶).

المظفر، محمد رضا، المنطق، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۹.

ملکیان، مصطفی، سنت و سکولاریسم، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۸.

ملکیان، مصطفی، «بررسی وضعیت فکر دینی در دنیای معاصر»، بی تا.

(<http://bidgoli1371.blogfa.com/category/18>)

گروه نویسندگان، روح و دانش جدید (مقاله ارواح و مدیوم‌ها، اثر میسن، هربرت مالوی)، مترجم: محمدرضا غفاری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

Taylor, Charles, A Secular Age, Cambridge, Harvard University Press, 2006.

Kocku Von Stuckrad, (Ed) Esotericism in THE BRILL DICTIONARY OF RELIGION, Leiden Brill, 2006.

Helen Schucman , William Thetford and Kenneth Wapnick, (Eds), A Course in Miracles, New York, the foundation for Inner Pease, 2007.

<https://article.tebyan.net/256090>

[https://en.wikipedia.org/wiki/Eckhart\\_Tolle](https://en.wikipedia.org/wiki/Eckhart_Tolle)